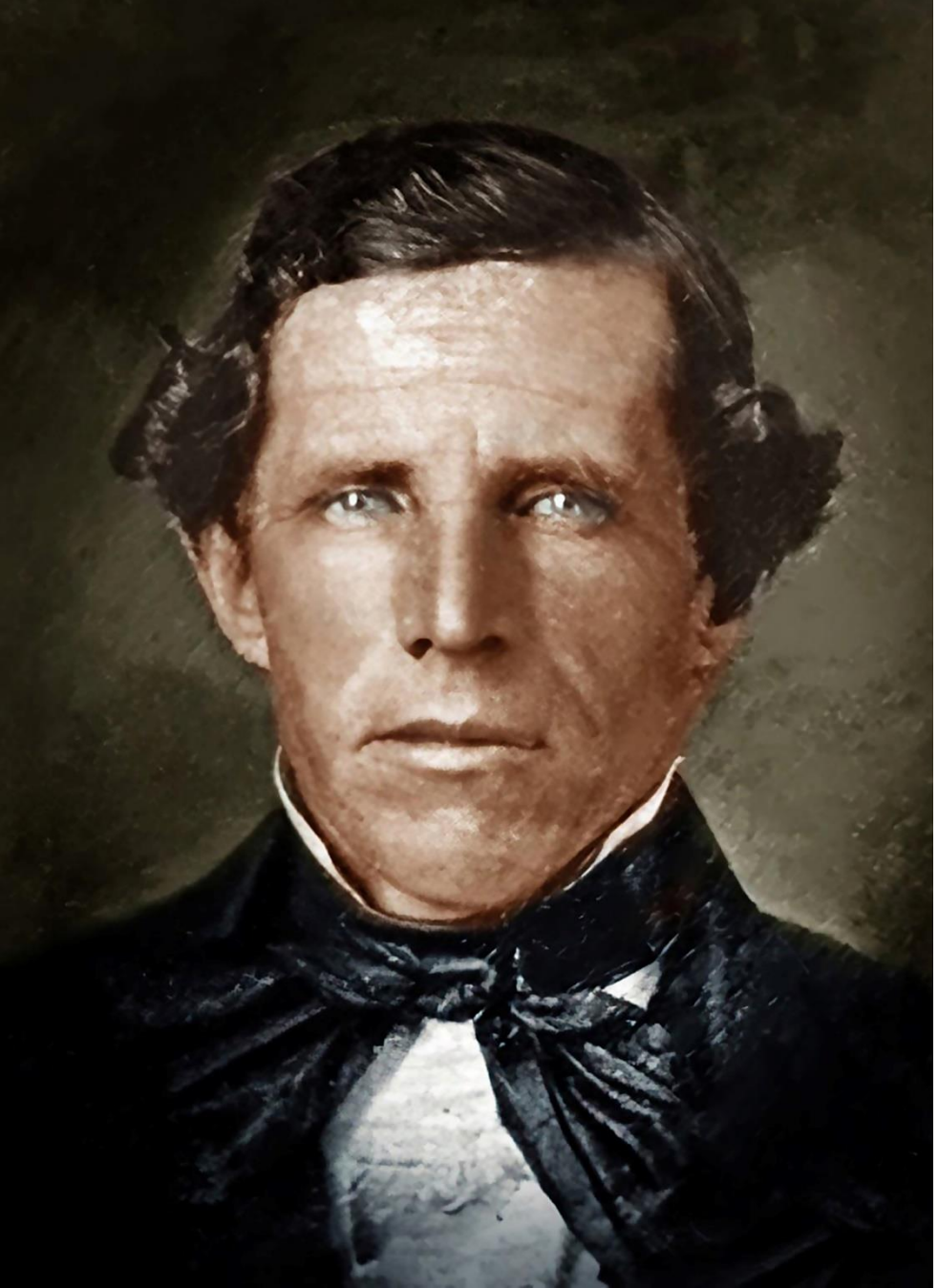




جوزف اسمیت جونیور (Joseph Smith Jr)

در این نوبت از معرفی مشاهیر تاریخ کلیسا به زندگی جوزف اسمیت جونیور (Joseph Smith Jr)، خواهیم پرداخت.

او متولد ۲۳ دسامبر ۱۸۰۵ میلادی در شارون ورمونت (Sharon Vermont) - و متوفی به تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۸۴۴ میلادی در ایلینوی، ایالات متحده آمریکا می‌باشد.

جوزف اسمیت جونیور رهبر مذهبی آمریکایی و بنیانگذار مورمونسم (Mormonism) و جنبش مقدسین آخرالزمان بود. اسمیت با انتشار کتاب مورمون در سن ۲۴ سالگی، ده‌ها هزار پیرو را در طی ۱۴ سال تا زمان مرگش جذب کرد. مذهبی که او پایه‌گذاری کرد تا به امروز توسط میلیون‌ها پیرو و چندین کلیسا دنبال می‌شود، که بزرگ‌ترین آنها کلیسای عیسی مسیح مقدسین آخرالزمان است.

پدر بزرگ او، آسائل اسمیت (Asael Smith)، بیشتر دارایی خود را در تاپسفیلد ماساچوست (Topsfield Massachusetts)، در طول رکود اقتصادی دهه ۱۷۸۰ میلادی از دست داد و در نهایت به ورمونت نقل مکان کرد، جایی که جوزف اسمیت (بزرگ)، پدر جوزف (جوان)، کشاورزی را پیشه خود کرد. پس از تولد جوزف اسمیت جونیور، و چندین بار شکست در کار کشاورزی خانواده مجبور به نقل مکان به پالمیرا، نیویورک شد.

مادرش، لوسی مک (Lucy Mack)، از خانواده‌ای در کنتیکت (Connecticut) بود که از جماعت‌گرایی متعارف جدا شده بودند و به جستجوگرایی متمایل بودند، جنبشی که به دنبال مکاشفه‌ای نو برای احیای مسیحیت واقعی بود. اگر چه خانواده مذهبی بودند اما به ندرت به کلیسا می‌رفتند و پس از این که به پالمیرا نقل مکان کردند، درگیر جادو و در جستجوی گنج بودند. لوسی اسمیت در جلسات پرزبیتری

شرکت می‌کرد، اما شوهرش از همراهی با او امتناع می‌کرد و جوزف جونیور در خانه با پدرش می‌ماند.

تفاوت‌های مذهبی در خانواده و احیای مذهبی در منطقه پالمیرا (Palmyra)، اسمیت را در مورد این که در کجا باید به دنبال کلیسا باشد، گیج کرد. هنگامی که او ۱۴ ساله بود، برای کمک دعا کرد و به گفته خودش، خدا و عیسی بر او ظاهر شدند. در پاسخ به این سؤال که کلیسای درست کدام است، به او گفتند که همه کلیساها اشتباه می‌کنند. اگر چه یکی از خدّام محلی که او این دیدگاه را به او گفت، آن را به عنوان یک توهم رد کرد، اما اسمیت همچنان به صحت آن اعتقاد داشت.

او در سال ۱۸۲۳ میلادی مکاشفه دیگری دریافت کرد: به گفته خودش در حالی که برای بخشش دعا می‌کرد فرشته‌ای که خود را مورونی (Moroni) می‌نامید در اتاق خواب او ظاهر شد و به او درباره مجموعه‌ای از الواح طلایی که حاوی سرگذشت ساکنان قدیمی آمریکا بود، خبر داد. اسمیت صفحات طلایی را در یک جعبه سنگی نزدیک به مزرعه پدرش پیدا کرد.

جوزف اسمیت چنان غرق رؤیاهای خود شده بود که حتی رؤیای خود را با پولس مقایسه می‌کرد او در تاریخچه سرگذشت خود در کتاب مروارید گران بها فصل یکم آیات ۲۴ - ۲۶ چنین می‌گفت: "با این وجود، این یک واقعیت بود که من به هر ترتیب یک رؤیت را مشاهده کرده بودم. من از آن پس خود را بسیار نظیر پولس یافتم آنگاه که او در برابر آغریپاس پادشاه، دفاعیه خودش را ارائه کرد وقتی شرح رؤیتش از نوری که او دیده و صدایی که شنیده بود را بازگو کرد؛ ولی با این حال، کسانی هر چند اندک، او را باور کردند. برخی گفتند او شیاد است، دیگران گفتند که او دیوانه است و او به استهزا و ناسزا گرفته شد. ولی همه اینها، به واقعی بودن رؤیت او لطمه‌ای وارد نکرد. او رؤیتی را دیده بود که او می‌دانست او دیده و تمام آزار روی زمین نمی‌توانست آن را تغییر دهد؛ با این وجود آنها

او را تا سر حد مرگ شکنجه کردند، ولی او دانست و تا آخرین نفسش می دانست که او، هم نوری را دیده بود و هم صدایی که با او سخن گفته بود را شنیده بود و تمام جهان نمی توانست او را مجبور کند که به نوعی دیگر فکر یا باور کند. شرایط من هم نظیر او بود.

من در واقع یک نور دیده بودم و در میانه آن نور، دو شخص را دیدم و آنها در واقعیت با من سخن گفتند. اگر چه من به خاطر گفتن این که رؤیتی را دیده بودم منفور و مورد آزار بودم، ولی آن حقیقت داشت. و در حالی که به خاطر گفتن چنین چیزی، آنها مرا آزار می دادند، به من فحاشی می کردند و به دروغ، هر نوع سخن پلید را بر ضد من بر زبان می رانند، من به جایی رسیدم که در دل بگویم: چرا به خاطر گفتن حقیقت مرا می آزارید؟

من واقعاً یک رؤیت دیده ام و من که باشم که بتوانم در برابر خدا بایستم؛ یا این که چرا دنیا می خواهد من آن چه که واقعاً دیده ام را انکار کنم؟ چون من رؤیتی را دیده بودم؛ من این را می دانستم و می دانستم که خدا این را می داند و نه می توانستم و نه جرأت آن را داشتم که آن را انکار کنم؛ دست کم می دانستم که اگر چنین کنم، خدا را خواهم رنجاند و محکوم واقع می گشتم."

چهار سال بعد، فرشته به او اجازه داد صفحات را بردارد و به او دستور داد تا نوشته های بر روی آنها را با کمک سنگهای ویژه ای به نام "مفسر" ترجمه کند. اسمیت اصرار داشت که او کتاب را ننوشته بلکه فقط آن را تحت راهنمایی الهی "ترجمه" کرده است. او کار را در کمتر از ۹۰ روز به پایان رساند و آن را در مارس ۱۸۳۰ میلادی به عنوان یک جلد کتاب به نام کتاب مورمون منتشر کرد.

بخش زیر قسمتی از کتاب مروارید گران بها از بخش تاریخچه کتاب جوزف اسمیت است که در آن به چگونگی ملاقات و یافتن لوحها اشاره می کند:

"در حالی که من در حال استمداد از خدا بودم، نوری را در اطاقم دریافتم که در حال زیاد شدن بود تا این که اطاق درخشان‌تر از روشنی نیم روز شد. پس از آن ناگهان شخصی در کنار بستر، ایستاده در هوا، پدیدار شد، چون پاهایش با کف اطاق تماسی نداشت. او ردای گشاد بسیار سپید و درخشانی بر تن داشت. سپیدی آن از هر چیز زمینی که تا آن زمان دیده بودم فراتر بود؛ و نه باور دارم که چیزی زمینی می‌توانست ساخته شود که چنین سپید و درخشان در نظر آید. دستانش تا کمی بالاتر از مچ برهنه بودند. پاهایش، همچنین تا کمی بالاتر از مچ برهنه بودند. سر و گردنش نیز عریان بودند. من توانستم دریابم که او پوشش دیگری جز این ردا بر تن نداشت، چون آن باز بود، چنان که من می‌توانستم سینه‌اش را ببینم. نه تنها ردایش بی‌اندازه سپید بود، بلکه تمام وجودش به طرز وصف ناشدنی شکوهمند بود و چهره‌اش به راستی مانند آذرخش بود. اطاق بی‌اندازه روشن بود، ولی نه به آن درخشش زیادی که آن شخص را احاطه کرده بود. هنگامی که من نخستین بار بر او نگاه کردم هراسان گشتم؛ ولی دیری نپایید که ترس از من رخت بر بست.

او مرا به نام خواند و به من گفت که او پیام‌آوری است که از پیشگاه خدا بر من فرستاده شده، و این که نامش مورونی است؛ او افزود که خدا کاری برای من دارد تا به انجام رسانم و این که از نام من در میان همه ملت‌ها، اقوام، و زبان‌ها، به نیکی یا به پلیدی یاد خواهد شد؛ یا به عبارتی، هم به نیکی و هم به پلیدی از نام من در میان همه مردم سخن گفته خواهد شد او گفت: کتابی نگاشته شده بر ورقه‌های زرین، جایی نهاده شده که سرگذشتی از ساکنان پیشین این قاره و مبدایی که آنان از آن آمدند را ارائه می‌دهد.

او همچنین گفت که آن کتاب کمال مژده ابدی را چنان که منجی به ساکنان روزگار باستان تعلیم داد در بر دارد؛ او همچنین گفت که دو سنگ در ظروف نقره‌ای قوسی شکلی قرار دارند و این سنگ‌ها به یک جوشن بسته شده که چیزی به نام یوریم و تمیم را

تشکیل می‌دهند که در کنار ورقه‌ها قرار داده شده‌اند؛ و در اختیار داشتن و به کار بردن این سنگها چیزی است که در زمانهای کهن یا پیشین مختص "رئیان" بود؛ و این که خدا آنها را با هدف ترجمه این کتاب آماده کرده بود.

پس از گفتن این چیزها به من، او شروع به ذکر پیشگوییهای عهد عتیق کرد. در ابتدا او قسمتی از باب سوم ملاکی را نقل کرد؛ و او همین طور چهارمین یا آخرین باب از همان پیشگویی را، هر چند با تفاوت کمی از نحوه‌ای که در کتابهای مقدس ما آمده است، نقل کرد. به جای نقل اولین آیه به صورتی که در کتابهای ما آمده است، او آن را به این صورت نقل کرد زیرا بنگرید، آن روز خواهد آمد که همچون تنوری خواهد سوزاند، و همه مغروران، آری، و همه کسانی که نابکاری می‌کنند را چون کاه خواهد سوزاند؛ چون آنانی که می‌آیند آنها را خواهند سوزاند، سرور سپاهیان می‌گوید، که نه ریشه و نه شاخه‌ای از آنها باقی خواهد ماند.

اضافه بر این، او پنجمین آیه را چنین نقل کرد: بنگرید، پیش از فرا رسیدن آن روز عظیم و هولناک سرور، من به دست ایلای پیامبر توانایی کشیشی را بر شما آشکار خواهم کرد. او همچنین آیه بعدی را متفاوت نقل کرد: و او در دل فرزندان، وعده‌هایی که به نیاکان داده شده بود را خواهد کاشت، و دل فرزندان به سوی نیاکانشان روی خواهد نمود. اگر چنین نبود، تمام زمین هنگام آمدن او کاملاً ویران خواهد شد.

علاوه بر اینها، او باب یازدهم اشعیا را نقل کرد و گفت آن پیشگویی در آستانه تحقق است. او همین طور سومین باب از اعمال رسولان، بیست و دومین و بیست و سومین آیه‌ها را دقیقاً طبق آن چه در عهد جدید ما آمده‌اند نقل کرد. او گفت که آن پیامبر مسیح بود اما آن روز که "کسانی که صدایش گوش فرا ندهند باید از میان امت ریشه‌کن شوند" هنوز فرا نرسیده است ولی دیری نخواهد پایید تا بیاید.

و همینطور دومین باب از یوئیل، از بیست و هشتمین آیه تا آخر را نقل کرد. او گفت این پیشگویی تا آن زمان محقق نشده ولی به زودی خواهد شد. به علاوه او اظهار داشت که کمال مژده برای غیر یهودیان به زودی برآورده خواهد شد. او قطعات متعدّد دیگری از نوشته‌های مقدّس را نقل کرد و توضیحات بسیاری ارائه نمود که ذکر آنها در این جا ممکن نیست.

دوباره او به من گفت، هنگامی که من آن ورقه‌هایی که او گفته بود را به دست آورم، زیرا زمانی که آنها می‌بایستی به دست آورده شوند هنوز فرا نرسیده بود، من نه آنها را و نه جوشن همراه با یوریم و تمیم را نبایستی به هیچ کسی نشان دهم؛ بلکه تنها به کسانی که به من فرمان داده خواهد شد تا به آنها نشان دهم؛ و گر نه نابود خواهم شد. در حالی که او با من درباره آن ورقه‌ها گفتگو می‌کرد، رؤیتی در ذهنم آمد که من می‌توانستم جایی که ورقه‌ها قرار داده شده بودند را ببینم؛ و آن رؤیت چنان واضح و متمایز بود که بعداً هنگامی که از آن مکان بازدید کردم، من آن را می‌شناختم.

پس از این گفتگو بود که دیدم ناگهان نور درون اتاق شروع کرد به گرد آمدن دور آن کسی که با من سخن می‌گفت، و این ادامه یافت تا این که اتاق، به جز هاله اطراف او دوباره تاریک شد؛ که ناگهان دیدم انگار که گذرگاهی مستقیم به آسمان گشوده شد، و او عروج کرد تا این که کاملاً ناپدید شد، و اتاق به همان وضعیّت پیش از پدیدار شدن این نور آسمانی برگشت. من دراز کشیده بودم و به بی‌نظیری آن صحنه می‌اندیشیدم، و از آن چه که توسط این پیام‌آور خارق‌العاده به من گفته شده بود بسیار شگفت زده بودم.

در میانه مکاشفه‌ام، من ناگهان دریافتم که اتاقم دوباره در حال روشن شدن است، و در یک لحظه انگار همان پیام‌آور آسمانی دوباره کنار بستم بود. او سخن آغاز کرد، و دوباره دقیقاً همان چیزهایی که او در دیدار اوّلش گفته بود را بدون کمترین تغییری تکرار کرد. پس از پایان آن، او مرا از عقوبتهای عظیمی که بر زمین نازل خواهند شد که توأم با

ویرانیهای بزرگی ناشی از قحطی، جنگ و آفت خواهند بود آگاه ساخت؛ و این که این عقوبتهای دردناک بر این نسل بر زمین فرود خواهند آمد. این چیزها را او تعریف کرد و دوباره همچون بار پیش عروج کرد.

در این زمان، احساساتی که در ذهنم شکل گرفته بود، چنان عمیق بود که خواب از چشمانم رفته بود، و من در حالی که از آن چه هم دیده و هم شنیده بودم غرق در اندیشه شده بودم، دراز کشیدم. ولی تعجب من از این بود وقتی که دوباره من همان پیام‌آور را در کنار بستر دیدم، و او را شنیدم که همان چیزهای پیشین را دوباره برای من بازگو یا تکرار کرد؛ و هشدار به من را بر آن افزود با گفتن این که شیطان تلاش خواهد کرد که مرا وسوسه کند تا (به خاطر شرایط فقیرانه خانواده پدری ام) ورقه‌ها را با هدف کسب ثروت در اختیار بگیرم. او مرا از این کار منع کرد و گفت که من در به دست آوردن آن ورقه‌ها نباید هیچ هدفی جز تجلیل از خدا در نظر داشته باشم و نباید جز ساختن ملکوت او، تحت تأثیر هیچ انگیزه دیگری قرار گیرم. در غیر این صورت من نمی‌توانستم آنها را به دست آورم.

پس از این دیدار سوّم، او دوباره مثل قبل به آسمان عروج کرد، و من دوباره در اندیشه اعجاب چیزی که من اندکی پیش تجربه کرده بودم به حال خود رها شدم. پس از آن، تقریباً بلافاصله پس از این که آن پیام‌آور برای سوّمین بار از پیش من عروج کرد، خروس بانگ برآورد و من دریافتم که نزدیک صبح است؛ بنابراین گفتگوی ما باید تمام آن شب به طول انجامیده بوده باشد."

کتاب مورمون تاریخ ۱۰۰۰ ساله بنی‌اسرائیل را بیان می‌کند که از اورشلیم به سرزمین موعود در نیم کره غربی هدایت شدند. آنها در خانه جدید خود تمدنی ساختند، جنگ کردند، کلام انبیا را شنیدند و پس از رستاخیز مسیح را ملاقات کردند. این کتاب از نظر طولانی بودن و پیچیدگی و تقسیم آن به کتابهایی که به نام پیامبران نام‌گذاری شده،

شبهه کتاب مقدس است. بر اساس خود کتاب، فرماندهی به نام مورمون، سوابق قوم خود را خلاصه و جمع آوری کرد و تاریخ را بر روی صفحات طلا حک کرد. بعدها، در حدود سال ۴۰۰ میلادی، حامیان این نوشته‌ها، که به نیفایان معروف بودند، توسط دشمنانشان، لامانیان، که احتمالاً اجداد سرخ پوستان آمریکا بودند، از بین رفتند.

در کتاب مورمون قهرمانان آن یهودیانی هستند که قبل از ویرانی اورشلیم، در حوالی سال ۶۰۰ قبل از میلاد، از شهر بیرون آمدند و کم کم قومی بزرگ شدند. شخصیت اصلی کتاب نفی (Nephi) نام دارد. او و پدرش لَحي (Lehi)، پیامبرند و به فرمان خدا پس از مسافرت در صحرا از تنگه‌ای به قاره آمریکا می‌روند. نفی خود را در هر حال تسلیم امر خدا می‌داند، اما برادرانش، لامان (Laman) و لموئیل (Lemuel)، سر ناسازگاری داشتند و به همین دلیل خدا آنها را لعنت می‌کند و پوستشان تیره می‌شود! مورمون‌ها سرخ پوستان آمریکا را که "لامانیان" می‌نامند، از نسل همین دو برادر (لامان و لموئیل) می‌دانند.

جوزف اسمیت علاوه بر آموزه‌های نامتعارف و عجیب زندگی ماجراجویانه و شخصی غیر متعارفی نیز داشت.

در ۱۸ ژانویه ۱۸۲۷ میلادی، جوزف اسمیت و اِما هیل (Emma Hale) در پنسیلوانیا ازدواج کردند. عروسی مخفیانه برگزار شد زیرا پدر اِما مخالف ازدواجشان بود. آنها صاحب نه فرزند شدند و یک جفت دوقلو را نیز به فرزندی گرفتند.

اسمیت چند همسری را اجرا کرد. افشای این موضوع یکی از عواملی بود که به شکاف بین جوزف اسمیت و چند تن از رهبران کلیسای قدّيسان آخرالزمان در سال ۱۸۳۷ میلادی منجر شد. از سال ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ میلادی، اسمیت به ۳۰ تا ۴۰ زن "مهر" شد.

کوچک‌ترین، هلن مار کیمبال (Helen Mar Kimball)، ۱۴ ساله، بزرگ‌ترین، فانی یانگ (Fanny Young) ۵۶ ساله بود.

پس از ازدواج جوزف اسمیت با لوییذا بیمن (Louisa Beaman) و قبل از ازدواج او با زنان مجرد دیگر، او به ۱۲ تا ۱۴ زن که قبلاً ازدواج کرده بودند، مهر شد. اما این وضعیت را آزار دهنده یافت. هنوز روشن نشده است که آیا این ازدواجها شامل روابط جنسی می‌شد یا فقط یک ارتباط مذهبی "ابدی" بود. از این ازدواجها فرزندی که شناخته شده باشد، به وجود نیامد.

منتقدین مورمون‌ها می‌گویند کتاب مورمون ساخته اسمیت است و او پیامبری دروغین ولی نویسنده‌ای توانا است. این منتقدین می‌گویند اسمیت مقلدی بوده که آثار برخی از نویسندگان را مبنای کار خود قرار داده است. مهم‌ترین این نویسندگان سلامان اسپولدینگ (Solomon Spalding) است.

در سال ۱۸۳۳ میلادی گروهی مدعی شدند که شخصی کتاب اسپولدینگ را به اسمیت داده است و آن کتاب اصل و منشأ نوشته‌های اسمیت است. یکی از دلایل آنان برای این ادعا این است که نامهایی مانند نفی، لّحی، لابان، و مورونی که چندین بار در کتاب مورمون به کار رفته است، در دست نوشته‌های اسپولدینگ نیز دیده می‌شود. با این که ادعا می‌شود اصل کتاب مورمون در سال ۴۲۸ میلادی نوشته شده است، ولی در ترجمه جوزف اسمیت حدود ۲۵۰۰۰ واژه آن عیناً از ترجمه انگلیسی کتاب مقدس نسخه کینگ جیمز در سال ۱۶۱۱ میلادی به چاپ رسیده، برداشته شده است. کلماتی که از زبان عیسی مسیح، پولس، پطرس و یوحنا در انجیل آمده است.

برخی گزارشهای چنین هستند که جوزف می‌توانست در حالی که الواح را پوشیده بودند، یا زمانی که حتی آنها در یک اتاق نبودند، ترجمه کند. بنابراین، اگر از خود الواح در طول فرآیند ترجمه استفاده نمی‌شد، اصلاً چه لزومی داشت که آنها باشند؟

اسمیت برای ترجمه گفت که فرشتهٔ مورونی به او دو سنگ مفسر شفاف به نامهای اوریم و تمیم داد که می‌توانست از آنها به عنوان عینک جادویی برای خواندن الواح استفاده کند. در ابتدا، اسمیت در حالی که با الواح خودش را پشت یک پتو یا پرده پنهان کرده بود برای یک سری از کاتبان کلام را می‌خواند تا بنویسند. بعداً او حتی بدون استفاده از الواح، از طریق اوریم و تمیم متن را در چشم ذهن خود "ترجمه" می‌کرد.

در ۶ آوریل ۱۸۳۰ میلادی، اسمیت چندین ایماندار را در یک کلیسا سازمان داد. از آن زمان به بعد، پروژه بزرگ او این بود که مردم را در شهرکهایی به نام "شهرهای صهیون" جمع کند، جایی که آنها از بلایای روزهای آخر در آن جا پناه بگیرند. نوکیشان مرد به خدمت منتصب و فرستاده شدند تا نوکیشان بیشتری را جمع کنند، برنامهٔ تبلیغی که تا پایان عمر اسمیت منجر به تغییر کیش ده‌ها هزار نفر شد.

کسانی که مورمون نبودند تعداد انگشت شماری از "متعصبان مذهبی" را در میان خود تحمل می‌کردند، اما تسلط آنها بر خود را غیر قابل تحمل می‌دانستند. اسمیت در سال ۱۸۳۸ میلادی از کرتلند به فار وست، میسوری گریخت، اما مخالفت بار دیگر به وجود آمد.

در سال ۱۸۳۸ میلادی، در مواجهه با اخراج برای سومین بار، اسمیت سعی کرد با اسلحه از کلیسا دفاع کند. در پاسخ، محلیهای میسوری‌های با خشم قیام کردند و فرماندار دستور داد مورمون‌ها را از ایالت بیرون برانند یا اگر اخراج امکان‌پذیر نبود، نابود شوند. در

نوامبر ۱۸۳۸ میلادی اسمیت به اتهام دزدی، آتش سوزی و خیانت زندانی شد و اگر فرار نمی‌کرد و به ایلینوی نمی‌رفت احتمالاً اعدام می‌شد.

اسمیت در سال ۱۸۴۴ میلادی نامزد ریاست جمهوری ایالات متّحده شد. به عنوان شهردار، در تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۸۴۴ میلادی، اسمیت دستور نابودی ماشین چاپ و چاپخانه روزنامه نائوو اکسپوزیترز (Nauvoo Expositors) را به وسیله یک تصمیم مشترک شورای شهر، که اغلب اعضای آن اعضای کلیسای مورمون بودند، صادر کرد؛ چرا که گروه آنها را به عنوان یک مزاحم عمومی می‌دید.

این روزنامه در اولین و تنها شماره خود در مورد کلیسا و جوزف اسمیت نوشت که سبک زندگی چند همسری او را توهین آمیز و او را یک "پیامبر سقوط کرده" می‌دانست. این حمله اسمیت به آزادی مطبوعات دلیل دستگیری وی توسط فرماندار "توماس فورد" شد.

در ۲۷ ژوئن ۱۸۴۴ میلادی، اسمیت در حین بازداشت در زندانی در کارتاژ توسط جمعیتی خشمگین به قتل رسید. وی هنگام تلاش برای پریدن از پنجره به بیرون مورد اصابت گلوله‌های متعدّد قرار گرفت. آخرین سخنان او این بود: "خداوندا، خدای من"، که همچنین می‌تواند به عنوان یک نماد ماسونی برای متقاعد کردن کسانی باشد که در میان مهاجران بودند، تا او را رها کنند.

بعد از مرگ اسمیت، اکثریت زنان اسمیت به ازدواج رهبران بعدی مورمونها در آمدند از جمله: بریگام یانگ (Brigham Young) که از سال ۱۸۴۷ میلادی تا زمان مرگش در سال ۱۸۷۷ میلادی دومین رئیس کلیسای عیسی مسیح قدّيسان آخرالزمان بود. او هشت نفر از زنان بیوه شده اسمیت را به ازدواج خود در آورد. او حداقل ۵۶ زن و

دارای ۵۷ فرزند بود. او ممنوعیت رسیدن مردان سیاه پوست به مقام کشیشی را رسمیت داد و کلیسا را در جنگ یوتا علیه ایالات متحده رهبری کرد.

همین طور هیبر سی کیمبال (Heber. C. Kimball) که از جوزف اسمیت آموزش خصوصی در مورد ازدواج چند همسری دریافت کرد. هیبر و همسرش ویلات توافق کردند که دختر ۱۴ ساله خود هلن مار را به عنوان همسر به جوزف اسمیت بدهند. کیمبال ازدواج چند همسری را بیانگر ایمان و اطاعت او از خداوند می‌داند: "من متوجه شده‌ام که مردی که فقط یک زن دارد و به این آموزه گرایش دارد، به زودی شروع به پژمرده شدن و خشک شدن می‌کند، در حالی که مردی در کثرت همسران به سر می‌برد شاداب و جوان است، چرا که خداوند آن مرد را دوست دارد، و به این دلیل است که او به کار و کلام خود احترام می‌گذارد." بعد از مرگ جوزف اسمیت او با چند نفر از زنان اسمیت ازدواج کرد.

تحقیق، ترجمه و تألیف: زوفا رایان

شما می‌توانید جهت آشنایی بیشتر با مشاهیر تاریخ کلیسا، از وب سایت رسمی کلیسای خداوند عیسی مسیح به نشانی www.persian-ljc.com دیدن فرمایید.

منابع:

Bushman, R. L. (2024, October 25). *Joseph Smith: American religious leader [1805–1844]*. In *Encyclopedia Britannica*. Retrieved November 11, 2024, from

<https://www.britannica.com/biography/Joseph-Smith-American-religious-leader-1805-1844>

The Church of Jesus Christ of Latter-day Saints. (n.d.). *The Pearl of Great Price: Joseph Smith—History, Chapter 1*. Retrieved November 11, 2024, from

<https://www.churchofjesuschrist.org/study/scriptures/pgp/js-h/1>

Ravcast. (n.d.). *Mormonism*. Retrieved November 11, 2024, from

<https://ravcast.ir/mormonism/>

Wikipedia. (2024, October 2). *List of Joseph Smith's wives*. In *Wikipedia, The Free Encyclopedia*. Retrieved November 11, 2024, from

https://en.wikipedia.org/wiki/List_of_Joseph_Smith%27s_wives

Wikipedia. (2024, November 12). *Brigham Young*. In *Wikipedia, The Free Encyclopedia*. Retrieved from

https://en.wikipedia.org/wiki/Brigham_Young

Wikipedia. (2024, October 19). *Heber C. Kimball*. In *Wikipedia, The Free Encyclopedia*. Retrieved November 11, 2024, from

https://en.wikipedia.org/wiki/Heber_C._Kimball

Perry, K. (n.d.). *Joseph Smith's "Magic" Glasses and Other Bizarre Objects from Mormonism*. Ranker. Retrieved November 11, 2024, from

<https://www.ranker.com/list/bizarre-mormon-objects/kellen-perry>

FAIR Latter-day Saints. (n.d.). The Spalding theory of Book of Mormon authorship. *FAIR Latter-day Saints*. Retrieved November 20, 2024, from

https://www.fairlatterdaysaints.org/answers/The_Spalding_Theory_of_Book_of_Mormon_authorship